

دفاع از محیط‌زیست را از کجا باید آغاز کرد؟

آرزوی زیستن در «طبیعت ناب» را دارند

■ محمدمهدی اردبیلی

زمانی که از «طبیعت» سخن گفته می‌شود، این تصور رایج وجود دارد که «طبیعت» مفهومی واضح و آشکار برای همگان است اما با کمی تأمل و واکاوی در این مفهوم، ابهام و تناقضات نهفته در آن، خود را نشان می‌دهند. «طبیعت» عموماً به فضایی غیرشهری و عاری از دخالت‌های تمدن بشری اطلاق می‌شود و هر چه این طبیعت محض‌تر یا «پاک‌تر» باشد، بیشتر از تمدن بشری دور می‌شود. در یک کلام، ناب‌ترین طبیعت که از قضا مورد علاقه عشاق طبیعت است، طبیعتی است مطلقاً انسان‌زدوده. اما مسأله‌ای که در این خصوص به ذهن می‌رسد این است که مگر می‌توان طبیعتی بدون انسان را متصور شد؟ مگر سوزه انسانی می‌تواند خود را به عنوان شناسنده طبیعت، از طبیعت مورد شناسایی حذف کند؟ اگر انسان حذف شود، شناسنده هم حذف خواهد شد و در نتیجه، هیچ شناخت و تصویری باقی نخواهد ماند. بنابراین چیزی به اسم «طبیعت ناب» اصلاً وجود ندارد و اساساً نوعی توهم انسان‌ساخته است. طبیعت برای ما، همواره طبیعت ماست و تصور طبیعت بدون ما، دست‌کم برای (انسان‌ها) امری تخیلی است. طبیعت در عین دلالت‌های «مکانی»، دلالت‌های «فرهنگی» نیز دارد. در نتیجه این رابطه به هیچ‌وجه یک‌طرفه نیست. ما نه تنها در طبیعت زندگی می‌کنیم بلکه طبیعت نیز در ما زندگی می‌کند.

علاوه بر این، عشاق طبیعت آرزوی زیستن در «طبیعت ناب» را دارند. اگر طبیعت ناب را این‌گونه تعریف کنیم و بکشیم به جایی برویم که هیچ انسانی در آن نباشد و طبیعتش مطلقاً «بکر» یا «عاری از انسان» باشد، پس خود ما آنجا چه می‌کنیم؟ آیا حضور خود ما آن طبیعت بکر را انسان‌زده و تخریب نمی‌کند؟ مهم‌تر از آن، آیا ما اصلاً تحمل حضور در چنین طبیعتی را داریم؟ آیا می‌توانیم بدون استفاده از هیچ‌یک از مظاهر و دستاوردهای تمدن بشری وارد طبیعت شویم؟ آیا می‌توانیم آن‌گونه که همواره شعار داده می‌شود، در طبیعت ناب آرامش داشته باشیم؟ با اندکی تأمل پاسخ به این سؤال منفی است. طبیعت ناب، برخلاف ادعاها اتفاقاً برهم‌زننده آرامش ماست. بدون سلاح، بدون سقف، بدون برق، گاز، تلفن و بیمارستان، آیا ما آرامش خواهیم داشت؟ آیا شب تا صبح از ترس هجوم حیوانات وحشی خوابمان خواهد برد یا با کوچک‌ترین بیماری یا خراشی رویاروی مرگ قرار خواهیم گرفت و بدون دارو، از تب بر خود خواهیم لرزید و بدون آنتی‌بیوتیک، کمترین عفونتی ما را خواهد کشت؟ اگر با خودمان صادق باشیم، طبیعت ناب، چیزی جز دهشت نیست، دهشتی که اجداد ما با مشقات فراوان توانستند تا حدی بر آن فائق آیند و مهارش کنند، دهشتی که علت اصلی پیدایش اجتماعات انسانی و یکی از عوامل سازنده تمدن بشری بوده است و اکنون ما، با بی‌توجهی به تمام دستاوردهای تمدن بشری، خوش‌خیالانه از عشق به طبیعت محضی سخن می‌گوییم که اساساً توهم است. همچنین یکی دیگر از اتهاماتی که علیه تمدن بشری مطرح می‌شود و از



ما باید فریب کاری
و ریاکاری را کنار
بگذاریم. ما هیچ
علاقه‌ای به حفظ
طبیعت نداریم، اصلاً
حفظ کردن طبیعت
بی‌معناست. ما فقط
خواستار حفظ حیات
خودمان هستیم

سنت‌گرایان ارتجاعی تا پست‌مدرن‌های عقل‌ستیز در آن شریکند، «نابودی طبیعت» است. گویی طبیعت یک واقعیت از پیش موجود و متعادل بوده است که فعالیت‌های انسانی آن را تخریب کرده و از بین برده است. این تصور نیز اساساً خطاست. آخرین مطالعات اکولوژیست‌ها نشان می‌دهد که در طبیعت هیچ‌گاه تعادلی وجود نداشته است. پیش از انسان نیز زمین بارها با سرماها و گرماهای بسیار مواجه شد که باعث از بین رفتن و انقراض گونه‌های مختلف جانوری شد. آیا انقراض دایناسورها هم کار انسان بوده است؟ آیا هر تغییری در طبیعت را باید بر گردن انسان انداخت؟ اگر تصور واقع‌بینانه‌ای از طبیعت داشته باشیم، طبیعت را به نحوی ساده‌لوحانه فقط «دار و درخت» یا «گل و بلبل» ندانیم و آن را کلیت جهان و محیطی تصور کنیم که در آن زیست می‌کنیم، در این معنا اصلاً «تخریب طبیعت» فی‌نفسه مفهومی بی‌معناست. طبیعت ذاتاً و دائماً در حال تخریب شدن و بازآفرینی است. طبیعت را اصلاً نمی‌توان حفظ کرد. طبیعت بسیار پیش از حضور اندک چند هزار ساله ما در فراز و فرود بوده است. بنابراین جنگل به همان اندازه طبیعت است که شوره‌زار و پرندگان به همان اندازه جاندارانی طبیعی‌اند که میکروب‌ها.

یادداشت حاضر را نمی‌توان در همین نقطه به پایان رساند چرا که امکان دارد به ایجاد نوعی سوفهم در مخاطب منجر شود. اکنون می‌توان به مسأله‌ای پرداخت که به نظر در وضعیت فعلی بشر، مسأله‌ای تعیین‌کننده می‌نماید، یعنی «نابودی شرایط و محیط‌زیست انسان». اگر بتوانیم تفکیک بالا را به درستی انجام دهیم، آنگاه حق داریم که از تخریب شرایط زیستی و محیط‌زیست خود سخن بگوییم و حتی از آن انتقاد کنیم. به بیان دیگر، سخن گفتن از «تخریب طبیعت» بی‌معناست چرا که هر چیزی در این خصوص اساساً طبیعی است اما ما حق داریم دغدغه صیانت از نوع خودمان (بشر) را داشته باشیم و سعی کنیم نه از طبیعت فی‌نفسه خیالی، بلکه از شرایط و محیط‌زیست خودمان حراست و دفاع کنیم. در اینجا ما باید فریب کاری و ریاکاری را کنار بگذاریم. ما هیچ علاقه‌ای به حفظ طبیعت نداریم، اصلاً حفظ کردن طبیعت بی‌معناست. ما فقط خواستار حفظ حیات خودمان هستیم. پس گروه‌های محیط‌زیستی یا فعالان طبیعت‌گرا، بهتر است به جای شعارهای ریاکارانه و ژست‌های طبیعت‌دوستانه، بیش از این بر سر «طبیعت» منت نگذارند و صراحتاً اعتراف کنند که به دنبال بقای خود هستند و دفاعشان از طبیعت نیز در همین راستاست. بنابراین زمانی که از «تخریب محیط‌زیست» هم سخن می‌گوییم، مرادمان همین برداشت از محیط‌زیست است. ما اصلاً نگران طبیعت نیستیم بلکه فقط نگران خودمان هستیم. ما نگران آینده خودمان و نوع خودمان (بشر) هستیم و به همین دلیل می‌خواهیم از محیط‌زیست حفاظت کنیم. فقط و فقط برای آنکه بتوانیم در آن زیست کنیم (یا با آن سرگرم شویم و به آن فکر کنیم). پس در یک کلام، نگرانی ما درباره طبیعت، نگرانی درباره حیات و سبک زندگی خود ماست و اگر هرگونه تخریب یا تغییر طبیعت منجر به حفظ بقای ما باشد، از آن اجتناب نخواهیم کرد.

بنابراین مراد از نوشتار فوق، نه تلاش برای دفاع از «بی‌تفاوتی» نسبت به تغییر محیط‌زیست است و نه بی‌ارزش نشان دادن تمام تلاش‌های ما در دفاع از حیات خودمان، بلکه اتفاقاً با تکیه بر این رویکرد است که اکنون می‌توان صادقانه رفتار انسان را مورد انتقاد قرار داد، نه به این دلیل که طبیعت را تخریب می‌کند، بلکه دقیقاً به این دلیل که در حال نابود کردن خود انسان است. به بیان دیگر، رفتار غلط انسان در استفاده از منابع، عملاً بر مطالبات کوتاه‌مدت مبتنی است و در نتیجه در بلندمدت زیست انسان را با خطر مواجه کرده است. البته مقصر این امر خود انسان است و رویکردهای مختلف فکری و فرهنگی انسان‌هاست که چنین نتایجی به بار می‌آورد. برای نمونه یکی از علل اصلی مسائل زیست‌محیطی در سه قرن اخیر که به نابودی قریب‌الوقوع بشر منجر خواهد شد، رویکرد اقتصادی-فرهنگی خاصی است که به کلی آن را با عنوان «نظام سرمایه‌داری» می‌شناسیم و با محوریت و منطق سودآوری (آن هم نه برای همه، بلکه برای طبقه‌ای خاص)، به استفاده از منابع بدون هیچ حدمرزی دست زده است. باید این شیوه مواجهه انسان با طبیعت خودش را مورد انتقاد قرار داد اما این انتقاد نه از جانب طبیعت و به نفع آن، بلکه باید در دفاع از انسان و البته در نقد رویکردها و شیوه‌های زیست انسانی بیان شود. این تازه اولین گام ورود ما به بحث محیط‌زیست خواهد بود و بر این مبنای تازه ما حق می‌یابیم که در عین دفاع از خودمان، به انتقاد از خود بپردازیم.

